



جیسون دمارس  
خدمت حقیقت حاضر  
سپتامبر ۲۰۱۸

## خلاصه‌ای از مکاشفه‌ی هفت مُهر

ما کتاب «خلاصه‌ای از مکاشفه‌ی هفت مُهر» را منتشر کرده‌ایم. هدف این است که این کتاب ابزاری برای تعلیم نوایمانان و ایمانداران جوان باشد، همچنین بعنوان مرجعی برای مفاهیم پایه‌ای تعلیم در زمینه‌ی هفت مُهر که برادر برانهام در سال ۱۹۶۳ آشکار کرد، مورد استفاده قرار بگیرد. می‌توانید این کتاب را از وبسایت [amazon.com](http://amazon.com) یا [ptmresources.org](http://ptmresources.org) سفارش دهید.

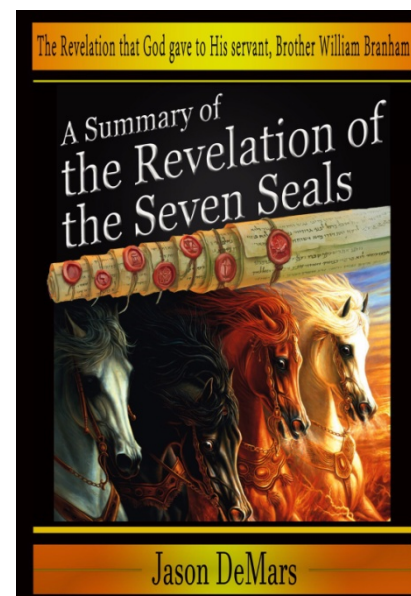
## عیسی مسیح دیروز و امروز و تا ابدالآباد همان است.

عبرانیان ۸:۱۳

در سال ۲۰۱۰ و ۲۰۱۱، هر سه ماه یکبار نامه‌ای تعلیمی می‌نوشتیم، که به زبان فارسی و اردو ترجمه می‌شد. ما شهادت‌های بسیاری در مورد مقالاتی که نوشته شد، دریافت نمودیم. از آنجا که سؤالاتی در مورد بسیاری از موضوعات و مطالب وجود دارد و همچنین تمایل زیاد به یادگیری و رشد کردن وجود دارد، این مسولیت و انگیزه را حس نمودم که بار دیگر در بهار سال ۲۰۱۶ آن را آغاز نمایم. هدف و خواست ما ایستادن در تعلیم برادر برانهام و نشان دادن واضح آن تعلیم می‌باشد. این مسولیت و کاری است که من برای آن فراخوانده شده‌ام.

نسخه‌ی ماه سپتامبر، سه موضوع مهم را پوشش می‌دهد:

۱. شرح رویای نبوکدنصر از مجسمه‌ی عظیم
۲. شرح زندگی مسیحی
۳. عصر عروس



## شرح رویای نبوکدنصر از مجسمه‌ی عظیم

طلا، نقره، برنج و آهن به راحتی قابل درک بودند؛ اما آهن و گِل اغلب اشتباه گرفته می شوند.

<sup>۳۱</sup> تو ای پادشاه می‌دیدی و اینک تمثال عظیمی بود و این تمثال بزرگ که درخندگی آن بی‌نهایت و منظر آن هولناک بود پیش روی تو برپا شد. <sup>۳۲</sup> سر این تمثال از طلای خالص و سینه و بازوهایش از نقره و شکم و ران‌هایش از برنج بود. <sup>۳۳</sup> و ساق‌هایش از آهن و پای‌هایش قدری از آهن و قدری از گِل بود <sup>۳۴</sup> و مشاهده می‌نمودی تا سنگی بدون دست‌ها جدا شده، پای‌های آهنین و گلین آن تمثال را زد و آنها را خرد ساخت <sup>۳۵</sup> آنگاه آهن و گِل و برنج و نقره و طلا با هم خرد شد و مثل کاه خرمن تابستانی گردیده، باد آنها را چنان برد که جایی به جهت آنها یافت نشد. و آن سنگ که تمثال را زده بود، کوه عظیمی گردید و تمامی جهان را پر ساخت. <sup>۳۶</sup> خواب همین است و تعبیرش را برای پادشاه بیان خواهیم نمود. <sup>۳۷</sup> ای پادشاه! تو پادشاه پادشاهان هستی، زیرا خدای آسمان‌ها سلطنت و اقتدار و قوت و حشمت به تو داده است. <sup>۳۸</sup> و در هر جایی که بنی‌آدم سکونت دارند، حیوانات صحرا و مرغان هوا را به دست تو تسلیم نموده و تو را بر جمیع آنها مسلط گردانیده است. آن سر طلا تو هستی. <sup>۳۹</sup> و بعد از تو سلطنتی دیگر پست‌تر از تو خواهد برخاست و سلطنت سومی دیگر از برنج که بر تمامی جهان سلطنت خواهد نمود. <sup>۴۰</sup> و سلطنت چهارم مثل آهن قوی خواهد بود، زیرا آهن همه چیز را خرد و نرم می‌سازد. پس چنان که آهن همه چیز را نرم می‌کند، همچنان آن نیز خرد و نرم خواهد ساخت. <sup>۴۱</sup> و چنان که پای‌ها و انگشت‌ها را دیدی که قدری از گِل کوزه‌گر و قدری از آهن بود، همچنان این سلطنت منقسم خواهد شد و قدری از قوت آهن در آن خواهد ماند موافق آنچه دیدی که آهن با گِل سفالین آمیخته شده بود. <sup>۴۲</sup> و اما انگشت‌های پای‌هایش قدری از آهن و قدری از گِل بود، همچنان این سلطنت قدری قوی و قدری زودشکن خواهد

دیگر بعنوان پسر انسان آشکار خواهد شد، یک نبی، شخصی که مابقی وعده‌ها را محقق خواهد ساخت. می‌بینید؟" <sup>۹</sup>

بیاید یک جمع بندی از آنچه که برادر برانهام درباره‌ی این موضوع گفت، داشته باشیم. بنابراین شما می‌توانید تمام آنها را بطور خلاصه در اینجا داشته باشید.

- همه‌ی ما می‌دانیم که در عصر لائودیکیه زیست می‌کنیم. دوره‌ای دیگر در راه نخواهد بود. نمی‌تواند چنین باشد. پس ما در دوران لائودیکیه هستیم.
- ... در هفتمین دوره‌ی کلیسا ربه‌ده شدن رخ خواهد داد.
- ... این دوره‌ی پنطیکاست نیست، این دوره‌ی عروس است.
- نه دوره‌ی لوتر، دوره‌ی وسلی، دوره‌ی پنطیکاست، دوره‌ی باپتیست، دوره‌ی پروتستان و یا دوره‌ی مشایخی، ما کاملاً به این مسئله پرداختیم و بوسیله‌ی تاریخ کتاب مقدس آن را ثابت کردیم. پس چه؟ بلکه دوره‌ی پسر انسان که آشکار شده...

دوره‌ی عروس از دوره‌ی کلیسای لائودیکیه متمایز نیست، بلکه از دوره‌ی پنطیکاست متفاوت است. هر دو دوره‌ی عروس و پنطیکاست در دوره‌ی هفتم یعنی کلیسای لائودیکیه رخ می‌دهند.

<sup>۹</sup> 6۱۱E۶۲، خدای بی‌حجاب، برادر ویلیام ماریون برانهام

باور دارید؟) پس پسر انسان، همان مسیح در روز آخر است. می‌بینید؟ خیلی خوب. همچنین به انجیل یوحنا ۱۴:۱۲ توجه کنید. او می‌گوید: "کارهایی را که من می‌کنم، شما نیز خواهید کرد." او در آیات دیگر چه کاری می‌کند؟ او در حال اثبات است، (نه دوره‌ی لوتر، دوره‌ی وسلی، دوره‌ی پنطیکاست، دوره‌ی باپتیست، دوره‌ی پروتستان و یا دوره‌ی مشایخی، ما کاملاً به این مسئله پرداختیم و بوسیله‌ی تاریخ کتاب مقدس آن را ثابت کردیم. پس چه؟) بلکه دوره‌ی پسر انسان که آشکار شده تا این چیزها را برای تحقق کلام خدا آماده سازد، زمانی که همه‌ی آنها باید محقق شوند. می‌بینید؟ ما آن را متوجه می‌شویم و درست است."<sup>۸</sup>

به دوره‌های بسیاری که فهرست شده‌اند، توجه کنید:

۱. دوره لوتر
۲. دوره وسلی
۳. دوره پنطیکاستی
۴. دوره باپتیست
۵. دوره مشایخی
۶. دوره آشکار شدن پسر انسان

چندین دوره با هم تداخل دارند. دوره‌های متدیست و باپتیست در دوره‌ی ششم کلیسا قرار داشتند. دوره‌های مشایخی و لوتری هر دو در عصر کلیسای پنجم هستند. و نیز دوره‌ی پنطیکاستی و دوره‌ی آشکار شدن پسر انسان طی دوره‌ی هفتم کلیسا است. حال توجه داشته باشید که نبی چه می‌گوید:

"آنها در دوره‌ی لائودیکیه او را بیرون کردند. و او در انجیل لوقا می‌گوید که بار

<sup>۸</sup> ۱۶-۶۸، اثبات کلام او، برادر ویلیام ماریون برانهام

بود.<sup>۴۳</sup> و چنان‌که دیدی که آهن با گل سفالین آمیخته شده بود، همچنین اینها خویشتن را با ذریت انسان آمیخته خواهند کرد. اما به نحوی که آهن با گل ممزوج نمی‌شود، همچنین اینها با یکدیگر ملصق نخواهند شد.<sup>۴۴</sup> و در ایام این پادشاهان خدای آسمان‌ها سلطنتی را که تا ابدآباد زایل نشود، برپا خواهد نمود و این سلطنت به قومی دیگر منتقل نخواهد شد، بلکه تمامی آن سلطنت‌ها را خرد کرده، مغلوب خواهد ساخت و خودش تا ابدآباد استوار خواهد ماند.<sup>۴۵</sup> و چنان‌که سنگ را دیدی که بدون دست‌ها از کوه جدا شده، آهن و برنج و گل و نقره و طلا را خرد کرد، همچنین خدای عظیم پادشاه را از آنچه بعد از این واقع می‌شود مخبر ساخته است. پس خواب صحیح و تعبیرش یقین است." دانیال ۲:۳۱-۴۵

سپس ما توضیح و تفسیر دانیال از رویای نبوکدنصر را داریم. نبوکدنصر خواب مجسمه‌ی بزرگی را دید که از آلیاژهای متفاوتی ساخته شده بود. او در انتهای خواب سنگ بزرگی را دید که محکم به پای مجسمه اصابت کرد. این اصابت نه تنها پای مجسمه را تکه تکه کرد، بلکه فقط با یک ضربه به پا کل مجسمه را نابود کرد. سپس دانیال شروع به تفسیر و معنی کردن مجسمه کرد. اجازه می‌دهم برادر برانهام در این مورد صحبت کنند.

"سر طلای مجسمه، پادشاهی بابل از بین رفت، همان‌طور که دانیال گفته بود. او گفت که در ادامه پادشاهی مادها و پارس‌ها به پایان می‌رسد. آنها نیز پس از پادشاهی بابل به پایان رسیدند، به دست چه کسی؟ اسکندر کبیر یونانی. آنها به دست چه کسی مغلوب شدند؟ رومیان. و رومیان در کل دنیا پخش شدند، روم شرقی و غربی، دو پا هستند. او گفت آهن و گل بر روی ده انگشت پا بود، ده پادشاهی. و گفت که آنها درهم نخواهند آمیخت، آنها با یکدیگر ازدواج خواهند کرد، اعضای کلیسای کاتولیک و پروتستان."<sup>۱</sup>

<sup>۱</sup> ۱۰۹E-۰۵۰، آغاز و پایان دوره‌ی امت‌ها، برادر ویلیام ماریون برانهام

این توضیح عالی است و من می‌خواهم کمی در آن عمیق‌تر شوم. انواع متفاوتی فلز وجود دارد؛ سر طلایی بابل است، سینه و بازوان نقره‌ای پارس است، شکم و ران‌هایی از برنج و برنز امپراطوری یونان است، سپس ساق‌های آهنی را داریم و در نهایت انگشتان پا از آهن و گِل. این فهرست از با ارزش‌ترین و همچنین نرم‌ترین فلز آغاز می‌شود، طلا، نقره، برنز و سپس آهن. آهن سخت‌ترین فلز بین آنهاست. دانیال این را تفسیر کرد که پادشاهی آهن قدرتمند خواهد بود و طولانی‌تر از امپراتوری‌های دیگر خواهد بود. امپراتوری‌های دیگر ۲۰۰ تا ۳۰۰ سال طول کشید؛ اما امپراطوری روم حدود ۱۵۰۰ سال طول کشید. امپراتوری‌های دیگر نسبتاً ساده به نظر می‌رسد. در انتها، دو نوع آهن وجود دارد. این بدان معنی است که امپراطوری روم در دو شکل وجود دارد. نخست، دو ساق آهنی وجود دارد. امپراطوری روم تا سال ۳۲۴ میلادی در پایتخت امپراتوری روم به نام روم متحد بود، امپراتور کنستانتین روم را پایتخت جدید معرفی کرده بود. از آن نقطه به بعد، امپراتوری روم شرقی بیزانس و امپراتوری روم غربی وجود دارد. آنها در آن زمان تحت یک حاکم متحد بودند. اما با گذشت زمان در دو پایتخت، حاکمان جداگانه‌ای منصوب شدند. در سال ۴۷۶ میلادی، قبایل ژرمن به روم حمله کردند و آن را فتح کردند و به این ترتیب امپراتوری غربی سقوط کرد، اما امپراتوری بیزانس ادامه یافت. در ۸۰۰ میلادی پاپ لئو سوم پادشاه فرانسوی، شارلمان، را بعنوان امپراتور مقدس روم تاجگذاری کرد. در طول زمان اصلاحات، امپراطوری روم مقدس تضعیف شد و سرانجام در سال ۱۸۰۶، ناپلئون آن را بطور کامل نابود کرد. حال این مناطقی که زمانی توسط امپراتوری‌های بزرگ اداره می‌شد، در واقع، دولت‌های جداگانه‌ای بودند که توسط پادشاهان متفاوت حکومت می‌شد. سپس تقریباً ۱۰۰ سال بعد، بسیاری از این امپراتوری‌ها نابود شدند و به جمهوری یا دموکراسی تبدیل شدند.

براساس تاریخ، به رویای نوکدنصر توجه کنید. دو ساق آهنی توسط تقسیم

ذرت، آنها بسیار بیشتر شبیه گندم هستند. در مرحله‌ی پوسته همه آنها شبیه هم هستند. آیا عیسی نگفت: "در ایام آخر آنها آن‌قدر شبیه هم خواهد بود که اگر ممکن بود برگزیدگان را نیز گمراه می‌کردند." (انجیل متی ۲۴:۲۴) پس در ایام آخر، درست مانند اصلش. حال، می‌بینید، زمان گندم است. داریم به زمان برداشت نزدیک می‌شویم. این دوره‌ی لوتر نیست، این دوره‌ی پنطیکاست نیست، این دوره‌ی عروس است. همان‌طور که موسی ملتی را به خروج از ملتی فراخواند، مسیح نیز امروز کلیسا را فرامی‌خواند تا از کلیسا خارج شود. می‌بینید؟ همان اتفاق رخ می‌دهد، عملی که آنها را به سرزمین وعده‌ی ابدی می‌برد.<sup>۶</sup>

"آیا متوجه شده‌اید که ما از آن عبور کرده‌ایم؟ ما در دوره‌ی عروس هستیم، زمانی که آنها (عروس) گفتند ما خواهیم داشت. یوئیل ۲:۲۸ گفت: "و سال‌هایی را که ملخ و لنبه و سوس و سن یعنی لشکر عظیم من که بر شما فرستاده بودم، خوردند به شما رد خواهم نمود."<sup>۷</sup>

در دو نقل‌قول فوق، برادر برانهام تأکید می‌کند که ما دیگر در دوره‌ی پنطیکاست نیستیم، ما در حال حاضر در دوره و زمان عروس هستیم، که در آن احیای کامل انجام می‌شود. عصر پنطیکاست منطبق با چه دوره‌ای بود؟ البته با دوره کلیسای لائودیکیه. با این حال، توجه داشته باشید که هر دو دوره‌ی پنطیکاست و عروس در عصر لائودیکیه قرار دارند. می‌خواهم به شما نشان دهم که ادوار مختلفی در طول دوره‌های گذشته کلیسا وجود داشت.

"صحبت‌های پولس در این قسمت از عهد جدید در مورد عیسی بود. (آیا این را

<sup>۶</sup> ۱۲۰۷-۶۵، رهبری، برادر ویلیام ماریون برانهام  
<sup>۷</sup> ۱۲۵-۶۴، چراغ‌ها را روشن کنید، برادر ویلیام ماریون برانهام

هر دوره غالب آمده‌اند. حالا چندین نقل قول ارائه می‌دهم که نشان می‌دهد به محض ربه‌شدن عروس، دوره‌ی لائودیکیه به پایان می‌رسد.

"همه‌ی ما می‌دانیم که در عصر لائودیکیه زیست می‌کنیم. دوره‌ای دیگر در راه نخواهد بود. نمی‌تواند چنین باشد. پس ما در دوران لائودیکیه هستیم."<sup>۴</sup>

"درک این مطلب روشن و آسان است که که هنوز در دوره‌ی لائودیکیه هستیم و هرگز دوره دیگری به آن اضافه نخواهد شد. تمام شش مرد دیگر که قبل از او بودند مردند، اما خنوخ نایاب شد. خنوخ ربه‌شده شد. هفتمین، نشان دهنده‌ی این است که در هفتمین دوره‌ی کلیسا ربه‌شدن رخ خواهد داد. و حال، هیچ شکی نیست که ما در دوره‌ی هفتم کلیسا هستیم. همه‌ی ما این را می‌دانیم. این هفتمین دوره‌ی کلیسا است که ربه‌شدن را تجربه می‌کند. تمام شش‌تای دیگر مردند. اما خنوخ ربه‌شده شد."<sup>۵</sup>

این امری آشکار است که او می‌گوید دوره‌ی دیگری از کلیسا ربه‌شده نمی‌شود، بلکه عروسی که در دوره‌ی لائودیکیه غالب آمده، ربه‌شده می‌شود. دوره‌ی دیگری پس از آن وجود ندارد. بنابراین، پس چرا برادر برانهام از عبارت «دوره‌ی عروس» استفاده می‌کند؟ بیایید به چند نقل قول نگاه کنیم.

"زندگی، مطمئناً این ساقه حامل حیات بود. مطمئناً، این کار را کرده است. اما می‌بینید، زمانی که آن تبدیل به ساقه شد و تمام شد (سازمان)، حیات به وسلی رسید و یک بار دیگر هر کدام از آنها بیرون آمده و وارد شدند. یک تیغ بزرگ مانند گندم نیست. اما زمانی که گرده‌های کوچک سر می‌رسند، مانند گرده‌های سبوس و کاکل

امپراتوری روم نمایش داده شد، روم و قسطنطنیه، یا همان‌طور که برادر برانهام می‌گوید، روم شرقی و غربی. نکاتی که باید مورد بررسی قرار گیرد، در اشکال مختلف امپراتوری روم قرار دارد. آیا امپراطوری روم مقدس که در سال ۱۸۰۶ توسط ناپلئون نابود شد، در واقع همان آهن و گل است؟ یا آیا یک امپراتوری در آینده است؟ آیا امپراتوری فعلی است؟ یا شاید امپراطوری روم یک امپراطوری پیوسته در ظواهر مختلف بیرونی است که تا سال ۱۸۰۶ ادامه داشت. آیا ما از سال ۱۸۰۶ در دوره‌ی آهن و گل انگشتان پا بوده‌ایم؟

سرنخ‌ها را می‌توان در خود کتاب مقدس یافت.

"<sup>۴۱</sup> و چنان که پای‌ها و انگشت‌ها را دیدی که قدری از گل کوزه‌گر و قدری از آهن بود، همچنان این سلطنت منقسم خواهد شد و قدری از قوت آهن در آن خواهد ماند موافق آنچه دیدی که آهن با گل سفالین آمیخته شده بود.<sup>۴۲</sup> و اما انگشت‌های پای‌های قدری از آهن و قدری از گل بود، همچنان این سلطنت قدری قوی و قدری زودشکن خواهد بود.<sup>۴۳</sup> و چنان‌که دیدی که آهن با گل سفالین آمیخته شده بود، همچنین اینها خویشتن را با ذریت انسان آمیخته خواهند کرد. اما به نحوی که آهن با گل ممزوج نمی‌شود، همچنین اینها با یکدیگر ملصق نخواهند شد." دانیال ۴۱:۲-۴۳

لیستی از سرنخ‌ها:

۱. پادشاهی تجزیه شد.
۲. قدرت آهن با گل مخلوط شد.
۳. آنها به یکدیگر متصل نیستند.

من سرنخ دیگری را که برادر برانهام به آن اشاره کرد، ارائه می‌دهم، و آن رومیسم و پروتستانیسم است. پادشاهی به نحوی در زمان کنستانتین تجزیه شد؛ اما در

<sup>۴</sup> ۱۲۰۴-۶۵، ربودگی، برادر ویلیام ماریون برانهام  
<sup>۵</sup> ۱۲۰۴-۶۵، ربه‌شدن، برادر ویلیام ماریون برانهام

## عصر عروس

### آیا دوره‌ی عروس با دوره‌ی لائودیکیه متفاوت است؟ آیا دوره‌ی عروس که برادر برانهام در موردش صحبت کرد، همان عصر هشتم است؟

تعالیم بسیاری پیرامون عروسی که دیگر در لائودیکیه نیست، وجود دارد. همه‌ی اینها حول این واقعیت قرار دارند که برادر برانهام در چند موقعیت گفت که دوره‌ی عروس هم اکنون است. من می‌خواهم به این حقیقت بصورت منطقی و از دیدگاه کتاب مقدس اشاره کنم، سپس چند نقل قول را برای این حقیقت ساده بررسی خواهم کرد. ما اغلب به هفت دوره‌ی کلیسا اشاره می‌کنیم، آخرین دوره لائودیکیه است. اینها هفت دوره‌ی مجزا مختص غیریهودیان است. هیچ دوره‌ی هشتمی وجود ندارد. هفت دوره‌ی کلیسا با هفت نبی وجود دارد. در لائودیکیه، همانند ادوار دیگر، کسانی وجود دارند که مسیح آنها محکوم می‌کند و کسانی که غالب می‌آیند. به کسانی که در لائودیکیه غالب می‌آیند، عروس گفته می‌شود. دوره و ادوار کلیسا مترادف هستند. دوره‌ی کلیسا زمانی است که خدا با عروس امت‌ها سر و کار دارد. هنگامی که آخرین عضو عروس امت‌ها بیاید، پس از آن ربودگی رخ خواهد داد و خدا کارش را با یهودیان آغاز خواهد کرد. ادوار دیگری بین دوره‌های کلیسا و مصیبت عظیم وجود ندارد. یک دوره‌ی عروس مجزا از لائودیکیه وجود ندارد. عروس کسانی هستند که در

<sup>۳</sup> و حالا، فکر می‌کنم یک چیز دیگر هست که باید بدانید. هفت کلیسایابی که یوحنا به آنها اشاره کرده در آسیای صغیر هستند و همه‌ی آنها کلیساهای امت‌ها هستند. او با کلیسای اورشلیم که احتمالاً اکثریت آن یهودیان بودند و شاید چند نفر غیریهودی در آن بودند، صحبت نمی‌کند. به دلیل اینکه خدا از یهودیان به سمت امت‌ها روی‌گردانیده است. به این ترتیب در تمام دوره‌های کلیسا، خدا با امت‌ها سروکار دارد و عروس امت‌ها را نزد خود می‌خواند و این امر «ادوار کلیسا» و «بری امت‌ها» را یکی و یک امر می‌سازد. کتاب شرحی بر هفت دوره‌ی کلیسا - عصر کلیسای افسس، برادر ویلیام ماریون برانهام

عمل آن یک پادشاهی بود که برای یک هدف کار می‌کرد. در ۴۷۶ میلادی، روم غربی سقوط کرد، اما روم شرقی ادامه داد. محدوده‌ی امپراتوری تنزل یافت، اما امپراتوری روم باقی ماند. هنوز هم آهن بود، سپس هنگامی که فرانک کینگ، شارلمان، بعنوان امپراتور روم مقدس تاجگذاری شد، روم شکل تازه‌ای به خود گرفت. در آن زمان امپراتوری بیزانس در شرق همچنان وجود داشت. سال ۱۸۰۶ بود که تفکیک کامل امپراتوری روم رخ داد. این همان جایی است که ده انگشت پا وارد عمل می‌شوند. نام دقیق امپراتوری‌هایی که ده انگشت پا را تشکیل می‌دهند، زیاد مهم نیست، زیرا ما متوجه شدیم که یک تجزیه وجود دارد، چرا که آهن با گل آمیخته بود. آنها به یکدیگر متصل نیستند. به این ترتیب، آنها ملت‌های جداگانه‌ای داشتند، اما آهن در سرتاسر آنها بود. آهن روم است. دولت‌های کاتولیک رومی در حال اتحاد با دولت‌های پروتستان در اروپا هستند، اما نه اتحادی مستحکم. این یک پادشاهی تجزیه شده است که توسط منافع مشترک خاص متحد شده است. این شکل و روش در سال ۱۸۰۶ آغاز شد و تا پایان زمان ادامه می‌یابد، زمانی که مسیح و عروس بازمی‌گردند تا این هیبت غول پیکر را نابود سازند. مقام پایی دارای نفوذ سیاسی در سراسر این کشورها و اطراف آن است. به یاد داشته باشید، اینها همان دولت‌هایی هستند بابل اسرارآمیز را با آتش نابود خواهند کرد. در مکاشفه باب ۱۷ آنها ده شاخ نامیده شده و بعنوان ده پادشاه معرفی می‌شوند. در میان این ده شاخ است که شاخ دیگری برمی‌خیزد و ما او را به اسم ضد مسیح میشناسیم، او جهان را در طول دوره‌ی سختی عظیم رهبری می‌کند: دانیال ۸:۷.

## شرح زندگی مسیحی

### زندگی مسیحی در زندگی روزمره ما به چه شکل است؟ چه نمونه‌هایی برایمان باقی مانده که از آن پیروی کنیم؟

من قصد دارم برای شروع چند نکته را مطرح کنم، به آنها یک به یک گوش دهیم، سپس آنها را بررسی کنیم. البته کتاب‌های زیادی در این مورد می‌توان نوشت و این امری است که یک عمر مطالعه و کشف اهداف خدا برای زندگی کنونی ما را می‌طلبد. بسیار بیشتر از آنچه که من در این قسمت کوتاه بیان می‌کنم، می‌تواند گفته شود.

۱. تبدیل مشارکت با خدا (زندگی که میوه تولید می‌کند).
۲. اطاعت و صبر در اراده‌ی الهی (حمل صلیب در ایمان)
۳. شناخت کلمه (مکاشفه)
۴. خواندگی برای خدمت

تبدیل مشارکت ما با خدا بخشی از دو دلیل برای خلقت ماست. اول خداوند خواسته که خود را به فرزندان ابراز کند و در مرحله‌ی دوم او خواستار مشارکتی در چارچوب این ابراز است. به دلیل سقوط، بازسازی این مشارکت تبدیل شدنی است. آیا در راهی به غیر از طریق دعا، این مشارکت شکل می‌گیرد؟ از طریق ارتباط با خداوند، بوسیله‌ی کتاب مقدس و شناخت اینکه او چگونه در دوره‌ای که شما زندگی می‌کنید، آشکار شده است، او با ما ارتباط برقرار می‌کند. او همچنین به طور مستقیم با صدای روح القدس با ما ارتباط برقرار کرده و شخصاً ما را هدایت می‌کند. هر دو این جنبه‌ها باید در راستای همکاری مناسب وجود داشته باشد. شما از طریق دعا و پرستش مشارکت را انجام می‌دهید. ما به شکل ستایش از چیزهایی که او برای عروس و یا شخص ما انجام داده، به او احترام می‌گذاریم. از طریق دعا با او ارتباط برقرار می‌کنیم و او نیز با ما ارتباط برقرار می‌کند.

پایه و اساس کتاب مقدس این است که هیچ مکاشفه‌ای در هیچ زمان و هیچ مکانی غیر از کتاب مقدس وجود ندارد. این اقتدار مطلق و نهایی است. سپس، خدا مردانی را برای تعلیم و اعلام حقیقت کتاب مقدس تعیین کرد و فرستاد. برای اینکه مردم این حقیقت را ببینند، روح خدا باید بیاید و آن حقیقت را در قلب ایمانداران زنده سازد. نبی مطیع کتاب مقدس است و ایماندار مطیع مکاشفه‌ای است که به نبی داده می‌شود.

هر ایمانداری خوانده می‌شود که در یک سطحی خدمت کند. این می‌تواند برای حمایت باشد، می‌تواند برای کار شبانی باشد، می‌تواند برای خدمت رسولی، بنا و تأسیس کلیساها باشد و یا می‌تواند بعنوان ایمانداری باشد که حقایق را با کسانی که در اطرافش هستند، در میان می‌گذارد. یک مبشر نیاز به یک شبان دارد تا بتواند به کارش ادامه دهد و کلیساهای جدید بنا کند. یک مبشر برای انجام کار نیاز به حمایت دارد. ایمانداران باید آنچه را که مبشر و شبان موعظه می‌کنند، به اشتراک بگذارند تا کلیسا بتواند رشد کند و آخرین دانه‌های از پیش مقدر شده بیایند و در ربودگی جای بگیرند. همه‌ی اینها در هماهنگی عمل می‌کند. مأموریت کلیسا مأموریت همه است. کلیسای محلی یا غیر محلی فرقی نمی‌کند، آنها وجود دارند تا حقیقت را در سراسر جهان اعلام کنند. هر کلیسا وظیفه‌ی خودش را در این میان دارد، اما هر عضو بدن باید به نوعی فعال باشد. همه‌ی ما باید با کسانی که در اطراف ما هستند، در مورد انجیل صحبت کنیم و به آنها در مورد داوری خدا در آینده هشدار دهیم.

زندگی مسیحی شامل کارهای داخلی و خارجی است. این روند همیشه از کارهای داخلی شروع می‌شود و راه خود را به سمت کارهای خارج می‌یابد. زندگی درونی که همراه با دعای مخفیانه است و از کلام خدا تغذیه می‌کند، جایی است که قدرت برای اطاعت و زندگی تسلیم شده در صبر، از آن نشأت می‌گیرد.

کند. این همکاری در طبیعت ما تبدیل می‌شود. از طریق فرایند دریافت کلام، گوش دادن به روح و دعا برای نیازهای مان و نیازهای دیگران، ما بیشتر مانند عیسی مسیح می‌شویم. هدف خدا این است که ما را دوباره به تصویر و شباهت کامل خود تبدیل کند، طوری که همه‌ی ما نشان دهنده‌ی او باشیم. این ریشه و پایه و اساس زندگی مسیحی است. بدون این، درواقع، هیچ زندگی مسیحی قابل دوامی وجود ندارد.

عیسی الزاماتی را ایجاد کرد که شاگردانش تحت هدایت کامل خدا باشند و صلیب را حمل کنند. این امر نیازمند ایمان کامل به اراده‌ی آشکار شده‌ی خداوند است. در زندگی رسولان یک سادگی بزرگ (هر چند دشوار) وجود داشت. آنها می‌توانستند جسماً از عیسی مسیح پیروی کنند و با اطمینان کامل بدانند که در اراده‌ی خدا قرار دارند. اما ما به اراده‌ی شخصی و آشکار خدا برای خود نیاز داریم. من یک واعظ، یک رسول، یک کشیش هستم، اما آیا باید زن خانه‌دار و مادر باشم، آیا باید برای کلیسا سرود بخوانم، آیا من باید شماس باشم، چه باید بکنم؟ حضور فیزیکی مسیح وجود ندارد که بتوان از این مسئله اطمینان حاصل نمود. ما باید توسط روح خدا برانگیخته و هدایت شویم. این امر ملزم به ایمان یا اعتماد به شنیدن شخصی صدای روح است. سپس، در میان این خواندگی در زندگی‌مان، این نیاز وجود دارد که ما صلیب را برداشته و عیسی مسیح را پیروی کنیم. در هر مشکل، درد، ایستادگی در برابر دنیا یا کلیسا، خانواده یا دوستان، ما خود را مطیع هدف و برنامه خدا می‌سازیم.

"<sup>۲</sup> ای برادران من! وقتی که در تجربه‌های گوناگون مبتلا شوید، کمال خوشی دانید؛<sup>۳</sup> چونکه می‌دانید که امتحان ایمان شما صبر را پیدا می‌کند.<sup>۴</sup> لکن صبر را عمل تام خود باشد، تا کامل و تمام شوید و محتاج هیچ چیز نباشید." یعقوب ۱: ۲-۴

کلمه‌ی تجربه در بالا به معنی آزمایش است. ما از سقوط به وسوسه‌ی زنا، ظاهر شهوت برانگیز یا دروغگویی شادمان نمی‌شویم؛ اما زمانی که ایمان ما وارد آزمایش

می‌شود، می‌توانیم شاد شویم. این روند مستلزم صبر زیادی است. ما باید در هر مرحله و برهه از زندگی منتظر خداوند باشیم. گاهی به نظر می‌رسد که تجربیات یکی پس از دیگری می‌آیند. در این زمان باید از خود سؤال کنیم: "آیا من در اراده‌ی خدا قرار دارم؟ آیا من از عیسی پیروی می‌کنم؟ کجا در زندگی‌ام اشتباه کرده‌ام که مسبب این مشکلات شده‌ام؟" این در این زمان‌ها است که خدا شخصیت ما را شکل می‌دهد. خداوند راه دیگری جز آزمایش‌ها و مصیبت‌ها برای کار کردن روی صبر ما ندارد. این صبر است که ما را به کمال می‌رساند. به آنچه برادر برانهام در کتاب «شرحی بر هفت دوره‌ی کلیسا» می‌نویسد، توجه داشته باشید:

"وفاداری در ایمان و صبر در کنار هم قرار می‌گیرند. صبر در اصل ثمره‌ی وفاداری است، چون در یعقوب ۱: ۳ می‌گوید: "چون که می‌دانید که امتحان ایمان شما صبر را پیدا می‌کند." به هیچ عنوان راه و طریق دیگری وجود ندارد که بتوان صبر را در آن پیدا کرد. این باید از طریق آزمون ایمان ما بیاید. رومیان ۵: ۳ می‌گوید: "... مصیبت، صبر را پیدا می‌کند." اراده‌ی خدا برای ما کمال است و آن کمال، صبر است؛ انتظار در خدا و انتظار برای خدا. این مراحل پرورش و توسعه‌ی شخصیت است."<sup>۲</sup>

مکاشفه چیزی است که اغلب مورد بحث است. بیابید نخست بگوئیم که عمدتاً مکاشفه‌ی خداوند به انبیا داده می‌شود و سپس به مردم. مکاشفه‌ی کامل خدا در ۶۶ کتاب از پیدایش تا مکاشفه محفوظ است. هیچ مکاشفه دیگری وجود ندارد. دوماً، خدا انبیا را مقرر می‌کند، می‌فرستد و حقایق موجود در آیات کتاب مقدس را به آنها می‌دهد. سوماً، خدا این آیات را در دل‌های ایمانداران زنده می‌کند. ما اغلب از مکاشفه الهی صحبت می‌کنیم و این سه جنبه‌ی مکاشفه را ترکیب می‌کنیم و اشتباه می‌گیریم.

<sup>۲</sup> کتاب شرحی بر هفت دوره‌ی کلیسا - عصر کلیسای طیاتیرا، برادر ویلیام ماریون برانهام